

پیام پلاسکو اقدام و عمل به جای مجادله سیاسی

با گذشت چند روز از حادثه دلخراش آتش‌سوزی و تخریب ساختمان پلاسکو، کم‌کم گرد و غبار و بهت حادثه جای خود را به عبرت‌گیری و هشدار می‌دهد ...



با گذشت چند روز از حادثه دلخراش آتش‌سوزی و تخریب ساختمان پلاسکو، کم‌کم گرد و غبار و بهت حادثه جای خود را به عبرت‌گیری و هشدار می‌دهد و ذهن و فکر مردم درگیر این پرسش اساسی می‌شود که چرا چنین شد و آیا امکان تکرار این فاجعه، هر روز در هر جای کشور وجود ندارد؟! قطعاً اگر احتمال رخداد حادثه‌ای دیگر نبود، این نوشتار سمت و سوی دیگری می‌یافت. اما اکنون و با اطمینان از اینکه شرایط و ساختمان‌ها و توان امدادی ما در این حادثه بزرگ خود را بطور کامل نشان داده‌اند، با یقین می‌توان گفت که احتمال تکرار خطر هر روز وجود دارد و باید برای پیش‌گیری از آن کاری کرد چراکه فردا دیر است.

برخی از مهم‌ترین نکات مربوط به این حادثه و درس‌آموز برای حوادث احتمالی آتی را با هم مرور کنیم: پیش از هرچیز باید از راست‌قامتان آتش‌نشان، مردان عرصه خطر و دلیران خستگی‌ناپذیر که با نثار جان خود، خیلی از ضعف‌ها و کاستی‌ها را جبران می‌کنند قدردانی کنیم و به احترامشان تمام قد بایستیم اما از آتش‌نشان‌ها که بگذریم، بقیه امور مرتب و منظم است؟! ما بی‌گناهییم، دیگری مقصر است!

از همان ساعات اولیه این موج به راه افتاد که همه به وظایفشان عمل کرده‌اند! شهرداری سند اخطار منتشر کرد، دولت و رسانه‌های حامی او با حمله به شهرداری دامن خود را مبرا کردند و توپ را در زمین شهردار انداختند، شورای شهری‌ها ابراز ناراحتی کردند و خلاصه معلوم شد همه به وظایفشان عمل کرده‌اند و هیچ کس مقصر نیست جز کسبه‌ای که بیمه نبوده‌اند! و کسی نپرسید مگر برای جبران خسارت حادثه نیست؟! برای جلوگیری از وقوع حادثه چه کرده‌اید؟! درد دل آتش‌نشانی

چند ماه پیش رئیس‌سازمان آتش‌نشانی در مصاحبه‌ای به خبرگزاری صدا و سیما گفته بود تجهیزات مناسب و کافی نداریم، بالگرد هم نداریم، حتی نردبان مناسب هم نداریم!

شریف‌زاده که به مناسبت روز آتش‌نشان مصاحبه کرده بود، کمبودها را اینگونه فهرست کرد: «تعداد 20 نردبان و بالابر کافی نیست و اگر حادثه‌ای در شهر تهران همزمان اتفاق بیفتد با مشکل روبرو خواهیم شد. 20 دستگاه دیگر نردبان و بالابر مورد نیاز است. در حال حاضر نردبان و بالابرها حداکثر 54 متر (18 طبقه) را پوشش می‌دهد و اگر حادثه‌ای برای برج‌های بسیار مرتفع ایجاد شود نردبان و بالابر نداریم. در دنیا نردبان و بالابر 109 متری وجود دارد که باید آن را تهیه کنیم. نگران این موضوع هستیم گرچه مصوبه خرید تجهیزات از سوی شورای شهر صادر شده است اما منتظر تامین اعتبار هستیم. وی با بیان اینکه یگان هوایی آتش‌نشان نداریم گفت: قبلاً قراردادی با ناجا داشتیم که برای امدادسانی از بالگردهای آنها استفاده می‌کردیم اما این بالگردها نیز کارایی اطفای حریق را ندارد و مناسب این کار نبود. بالگردهای آتش‌نشانی دارای تانکر و آب‌پاش هستند که باید به فکر تهیه و خرید خدمت از بخش خصوصی باشیم.»

این سخنان به قدر کافی گویا است و در همین معرکه تلخ پلاسکو هم خودش را نشان داد و ثابت کرد که باید جدی گرفته می‌شد.

دولت یا شهرداری؟! مسئله این است!

جنگ و نزاع بی‌معنی و منطق بین شهرداری و دولت تمامی ندارد! از روزی که در دولت اصلاحات با دستور رئیس‌دولت، ورود محمود احمدی‌نژاد شهردار وقت تهران به جلسات دولت ممنوع شد تا امروز، همیشه و در همه دولت‌ها این روند نامبارک ادامه داشته و دارد. بودجه شهر تهران قریب بیست هزار میلیارد تومان است. سالهاست که دولت بخش مهمی از سهم خودش را به شهرداری نمی‌دهد و از این حیث بحران تمامی ندارد. شهرداری با روش‌های مختلف خودش را اداره می‌کند و می‌کوشد با نادیده گرفتن برخی کارها، پول موجود را به موضوعاتی که خودش مهم‌تر می‌داند تخصیص دهد. این وسط موضوعاتی مثل خرید تجهیزات آتش‌نشانی یا سفارش آن به تولیدکننده داخلی مغفول می‌ماند و می‌شود ماجرای پلاسکو!

چرا هیچ‌کس نمی‌تواند دولت را مورد بازخواست و سؤال قرار دهد که چرا بودجه شهرداری را نداده‌ای؟! اگر دولت در وقت مقرر و به هنگام، سهم شهر را از بودجه عمومی داده بود، آیا بازم این اتفاق به همین شکل رخ می‌داد؟! اولویت‌های ساختگی!

به همان اندازه که دولت به جای تجهیز شهرداری، همایش برگزار می‌کند و نمایش می‌دهد، شهرداری هم در موضوع مقصر است! دولتی‌ها با یک صرفه‌جویی ساده، با جلوگیری از یک بریز و بیاش، با نخریدن چند خودروی لوکس برای مدیران، با تخصیص خط اعتباری از بانک مرکزی و ... می‌توانستند همه کمبودهای آتش‌نشانی را جبران کنند. آنهم در شهری که دهها برج بلند مرتبه دارد و آتش‌نشانی فقط تا طبقه 18 می‌تواند آب بپاشد!

اما شهرداری هم سهم کمی ندارد. سال‌هاست شهرداری به امور لوکس و بی‌اهمیتی پرداخته که دغدغه و مطالبه هیچ‌کس نیست و اگر هم باشد، اولویت دهم هم حساب نمی‌شود! سال‌هاست نهضت سنگ‌فرش خیابان‌های مرکز شهر و پیاده‌راه‌سازی داریم! آنهم درست در منطقه‌ای که ایمنی و زیرساخت ایمنی صفر است و هر آن باید منتظر حادثه‌ای موحش‌تر و مهلک‌تر از پلاسکو باشیم! بازار تهران، ناصرخسرو و ... کانون این نوع رفتار عجیب در یک شهر ده میلیونی است! سال‌هاست پروژه تمام نشدنی یکسان سازی پیاده‌روهای تهران در جریان است. سال‌هاست پروژه پرخرج و لوکس بازسازی میادین قدیمی تهران و حتی یکنواخت‌سازی تابلوی مغازه‌ها در جریان است و خلاصه یکسان سازی حتی به بهشت زهرا هم رسید و ...! واقعا این کارها مهم‌تر است یا خرید هلیکوپتر آب‌پاش و آتش‌نشان؟! شهر ده میلیونی جای یک نردبان برای طبقه 19 یک ساختمان هم ندارد، اما نرده استیل گران‌قیمت خیابان‌هایش ترک نمی‌شود؟! چه کسی اولویت‌بندی کرده که جان مردم، کم‌اهمیت‌تر از شهر لوکس و خوش آب و رنگ است؟! اولویت‌ها را چه کسی باید تعیین کند؟

ظاهرا قرار بوده شورای شهر کارش همین باشد، تعیین اولویت‌ها. اما نگاهی به ترکیب شورا و عملکردشان، نشان می‌دهد بیش از هرچیز، به برخی امور فرعی و سیاسی و متاسفانه شخصی مشغولند! اوج این موضوع در زمان پیاده‌راه‌سازی یک شاهراه مهم شهر حدفاصل میدان امام حسین(ع) تا میدان شهدا آشکار شد که جمعی از اعضای شورا از آن بی‌خبر بودند و از محل در میان اعتراضات مردم مستاصل و درمانده بازدید کردند و قول‌هایی هم دادند و...!

اکنون هم در شورا، کسی نه یارای ستاندن حق شهرداری از دولت را دارد و نه بر اولویت‌بندی پروژه‌های شهری نظارت دارد که اگر داشتند، بعد از حادثه تازه به دنبال پرس و جو نبودند! متاسفانه نهادی مثل شورای شهر، در فقدان نظارت قانونی، از یک سو به باشگاه برخی سلبریتی‌ها و ورزشکاران و خوانندگان تبدیل شده و از سویی به دلیل فقدان تخصص، به محلی برای مجادلات بی‌پایان و بی‌ثمر سیاسی یا امتیازگیری بدل شده است تا آنجا که اهالی شهر بارها و بارها این سؤال بدیهی را مطرح می‌کنند که اگر همین الان شورا وجود نداشت، چه اتفاقی می‌افتاد؟

متاسفانه بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین کار متوقع از شورا یعنی اولویت‌بندی پروژه‌های شهری در عمل نما و نشانی ندارد و خیری از آن نیست و اگر کسی جز این بگوید به معنی آن است که همه 31 عضو شورا معتقد به اولویت داشتن سنگفرش پیاده‌روها به جای خرید نردبان آتش‌نشانی بوده‌اند! آیا واقعا چنین است؟! نوش‌دارو بعد از مرگ سهراب!

همانگونه که گفته شد، دولتمردان نقش مهمی در عدم تخصیص به موقع بودجه برای خرید تجهیزات داشته‌اند. به عنوان نمونه‌ای که می‌شده ولی نکرده‌اند، باید به این اشاره کرده که رئیس‌بانک مرکزی از تخصیص وام 300 میلیون تومانی به هر مغازه پلاسکو خبر داده است. با احتساب حدود 600 مغازه در این ساختمان، عددی حدود 180 میلیارد تومان به این منظور اختصاص یافته است. آیا بهتر نبود این پول را پیش از فاجعه صرف خرید به هنگام تجهیزات می‌کردند؟! 180 میلیارد تومان چه گره‌ای از آتش‌نشانی تهران و کشور باز نمی‌کرد؟! چرا حالا که ساختمانی سوخت و نابود شد و قریب سه هزار نفر بیکار و بیچاره شدند، برای تشفی افکار عمومی یا تسکین وجدان، این اقدام انجام می‌شود و چرا زودتر نه؟! چون شهردار تهران از جناح سیاسی همسو با دولت نیست، باید از مردم انتقام بگیرید؟! مسئول ایمنی کیست؟!

شهردار تهران بارها به پلاسکو اخطار ایمنی داده است. حتی در سال 93 در جلسه شورای شهر تهران ملتسانه طرح موضوع می‌کند و زنگ خطر را به صدا در می‌آورد. حتی از پلاسکو اسم می‌آورد و خطر را گوشزد می‌کند اما گوشی بدهکار نیست. وزارت کار که متولی قانونی موضوع است، بدون هیچ اقدامی، نامه اخطار شهرداری را بلااقدام می‌گذارد و پلاسکو در قلب خطر به زندگی خود ادامه می‌دهد تا روز حادثه! چند مورد مشابه داریم؟!

چند ماه قبل معاون امور شهرداری‌های سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های وزارت کشور از ابلاغ سند آسیب شناسی کلانشهرها خبر داد و موضوع قانونی و حیاتی مهمی را مطرح کرد. نوذریور به روزنامه ایران گفته بود: «الان شما حوزه آتش‌نشانی را در نظر بگیرید، یکی از وظایف بازرسان وزارت کار، بررسی ایمنی کارگاه‌های سطح شهر است؛ همه ما هنوز حادثه آتش‌سوزی خیابان جمهوری را که موجب مرگ دو زن شد به خاطر داریم، در آن حادثه مأموران آتش‌نشانی بارها نا ایمن بودن کارگاه را اعلام کرده و حتی رونوشت آن را هم به وزارت کار داده بودند، با این حال وزارت کار برای خود هیچ الزامی قائل نشده بود تا این کارگاه را پلمب کند. آنها گزارش را گرفته و در برنامه‌شان گذاشته بودند تا یک روزی به آن بپردازند(!) الان کارگاه‌های نایمن زیادی در سطح شهر وجود دارد که از دست آتش‌نشانی هم کاری بر نمی‌آید.»

نوذریور در ادامه در پاسخ به این سؤال که آیا این سند می‌تواند وزارت کار را ملزم کند که بحث عدم ایمنی کارگاه‌ها را تمام کند؟

تاکید می‌کند: «براساس این سند، دولت وزارت کار را موظف کرده به محض ارائه گزارش آتش‌نشانی، این مسئله را در اولویت کاری بازرسی‌اش قرار دهد این حکم است و نمی‌توان از آن سرپیچی کرد. در ادامه خبرنگار روزنامه دولتی ایران صریحا از معاون امور شهرداری‌های معاونت شهرداری‌ها و دهیاری‌های وزارت کشور می‌پرسد «پس اگر این سند اجرایی بشود دستگاہی که در حادثه کوتاهی کرده باید جواب بدهد، در اینجا یعنی وزارت کار نه سازمان آتش‌نشانی، درست است؟» می‌گوید: «بله، درحقیقت مقصر اصلی باید جوابگو باشد و به نوعی اینکه چه کسی کوتاهی کرده، روشن شده و این بلاتکلیفی‌ها تمام می‌شود؛ ... در همین سند آمده اگر آتش‌نشانی در بازدیدهای موردی خود با یک اشکال فنی در تأسیسات دولتی برخورد کرد و تشخیص داد در صورت بر طرف نشدن، خطر مالی و جانی برای مردم به همراه دارد، دستگاہ مسئول مکلف است رفع خطر کند. درحالی که در گذشته این الزام وجود نداشت و در حد یک تذکر بود» آیا وزارت به وظیفه قانونی اش عمل کرد؟! اینکه اکنون وزیر کار بگوید مستمری می‌دهیم یا بیمه بیکاری، جواب کوتاهی‌های پیشین است؟! مگر قرار بوده مستمری یا بیمه بیکاری ندهند که وزیر دستور ویژه و فوق‌العاده می‌دهد؟!»

زنجیره‌ای‌های بحران‌زی!

در ماجرای پاساژ علاءالدین چه اتفاقی افتاد؟! شورای شهر و شهرداری با همه توان ایستادند که طبقات غیر قانونی تخریب شود. حکم قضایی هم صادر شد. اما فرماندار تهران مانع شد!! چرا!! آن روزها رفتار زنجیره‌ای‌ها دیدنی بود که از شهردار تهران دیوی پدید تصویر می‌کردند که می‌خواهد جان و مال مردم را نابود کند و مانع کسب و کارشان شود! همان زنجیره‌ای‌های بی‌انصافی که سیاسی کار و باند بازی چشم حقیقت بینشان را کور کرده تا آنجا که خون مردم را هم وجه‌المصلحه بازی‌های کثیف سیاسی می‌کنند! همان‌گونه که در ماجرای سقوط یک زن در آتش سوزی خیابان جمهوری، به جای کمک به حل مشکل و جلوگیری از بحران‌های بعدی، ذکر «قالیباف استعفا» گرفته بودند! اگر آن روز رفتار آنها انسانی و خدایسندانه بود و مطالبات منطقی و معقول از دولت و شهرداری داشتند، شاید امروز پلاسکو زنده بود. آنها امروز هم با سیاسی کردن فاجعه سعی در سرپوش گذاشتن به مشکلات و تسویه حساب سیاسی دارند!

سلفی با پلاسکو!

همزمان با این مشکلات، «تور گردشگری راهیان پلاسکو» با حضور انواع و اقسام مسئولین به راه افتاده و هرکس با ربط و بی‌ربط عکس یادگاری با سرمایه دود شده مردم می‌اندازد و به روی خود نمی‌آورد که چه وظایفی را فراموش کرده است؟! فلان نماینده تهران که هنوز نمی‌داند کاهوی چینی را از چین وارد نمی‌کنند، فلان همکارش که دزدی را سهمیه از سفره انقلاب می‌داند، فلان وزیر که بدیهی‌ترین وظیفه اش را ترک کرده و همه و همه زیر سایه زحمت آتش‌نشانان فداکار، عکس یادگاری می‌گیرند و وعده‌های بی‌حساب و کتاب می‌دهند و می‌روند! و معلوم نیست فردا کدام یک از این وعده‌ها عملی می‌شود؟! فقط اقدام و عمل

اما مهمترین درس این فاجعه باید کنار گذاشتن جنگ‌های پوچ سیاسی و کمر همت بستن برای ایجاد کشوری امن باشد. تهران پایتخت ایران است و با یک حادثه بزرگ مثل زلزله، فلج شده و در نتیجه ایران را با بحران سیاسی و امنیتی مواجه می‌کند. باید به جای همه منازعات و مناقشه‌ها، به جای همه ولخرجی‌ها و خاصه خرجی‌ها و خلاصه به جای همه فرصت سوزی‌ها به سرعت تدبیری مناسب و هوشمندانه اندیشید تا در روز حادثه مستأصل و بیچاره به هدف قرار دادن یکدیگر و تقصیر به گردن هم انداختن مجبور نشویم. جز این، هرکاری خطا و دور از مروت و جوانمردی است.